

بود و بود و بود

هاچین و اچین

تصویرگر: ثنا حبیبی راد

افسانه شعبان‌نژاد

بود و بود و بود، سه تا کرم شب تاب بود.
اولی، چراغ یک اتاق شد.
دومی، آتش یک اجاق شد.
سومی گفت: من که از این جا می‌رم، اون
بالا بالا می‌رم.
مسافر ابرهای پاره پاره شد. به آسمان
رسید و یک ستاره شد.

شکوه قاسم‌نیا

بود و بود و بود، سه تا سبب بود.
اولی گفت: نگام کنید سیب دارم.
دومی گفت: منم پُر از انارم.
سومی خندید و گفت: سیب و انار
ندارم. می‌رم که گل بیارم، روی سر
عروس خانم بذارم.
لی لی لی لی لی، هر سه سبب خندیدند.
عروس خانم را دیدند.

اسمش چیه؟

اسمش چیه؟
ساعته
همیشه بادقته
فکر نکنی بی کاره
کار حسابی داره
صبح که صدامی کنه
چشمامو وامی کنه

بابک نیک طلب

اسدالله شعبانی

اسمش چیه؟
فندقه
فندق، توی صندوقه
مغز داره و پوست داره
سنجاب، اونو دوست داره

اسمش چیه؟
کلاه
وای چه قشنگه، ماهه
کلاه نبود، کاموا بود
یه گوله نخ، این جا بود
مامانی اونو بافته
گره اونو شکافته

مصطفی رحماندوست